

ISBN: 978-600-182-823-8
 Foundation
 PS 7501
 817 152
 7898287

سه‌گانه‌ی بنیاد
 (کتاب اول)

بنیاد



نویسنده: آیزاک آسیموف
مترجم: حسین شهرابی



کتابسرای تندیس

۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۸۲۳-۸
 ISBN: 978-600-182-823-8

این کتاب به عنوان یکی از بهترین آثار علمی-تخیلی در جهان شناخته می‌شود و به دلیل سادگی و جذابیت آن برای مخاطبان گوناگون، به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ تبدیل شده است.

مقدمه‌ی مترجم

بنیاد: غیرآسیموفی‌ترین اثر آسیموف

مشهور است که سخت‌ترین نوع نویسندگی ساده نوشتن است. سهم گل‌درشتی از شهرت آسیموف هم مدیون نوشته‌های ساده‌ی اوست، خصوصاً کتاب‌های غیرداستانی‌اش. آسیموفی را که کتاب‌های علم به زبان ساده می‌نوشت خیلی‌ها زودتر از آسیموف داستان‌نویس شناخته‌اند. در ایران هم اولین آثاری که از او منتشر شد غیرداستانی بودند. علوم مختلف را به ساده‌ترین زبان و بیان ممکن توضیح می‌داد و با این نوشته‌هایش خواننده‌ها را به علم و پیگیری مسائل علمی تشویق می‌کرد. یا راهنمایی که برای آثار شکسپیر یا کتاب مقدس نوشت (هرچند جزو آثار معروف و موفق او نیست) نشان می‌دادند که در حوزه‌هایی مثل ادبیات و مذهب هم می‌تواند به همان سادگی و جذابیت بنویسد.

آسیموف در کار دشوار ساده‌نویسی استاد بود. آثار داستانی‌اش هم (با استثنائاتی که از آن بعداً حرف می‌زنیم) به همین شکل ساده و سراسر است بودند. منظورم هم فقط نثر و انتخاب کلمات نیست؛ بلکه نوع فضاسازی‌اش و طرز روایتش هم هست. طرفداران آسیموف می‌دانند که سه‌گانه‌ی بنیاد دنباله‌هایی

هم دارد.^۱ این دنباله‌ها که سال‌ها بعد از سه‌گانه‌ی اصلی نوشته شده‌اند، بُعد نمادپردازانه‌ی آشکاری هم دارند. مثلاً شخصیت‌های اصلی داستان وارد جوامع مختلفی می‌شوند که هر کدام را می‌توان نمادی از نوعی ایدئولوژی یا جامعه‌ی فعلی خودمان در نظر گرفت. آسیموف در آن کتاب‌ها نظرات و تحلیل‌هایش را در مورد این جوامع به شیوه‌های بفرنج و عجیب غریب بیان نمی‌کند. تصویر سراسر و ساده‌ای می‌سازد و خواننده را با خودش می‌برد تا آن فضا را ببیند. بخش زیادی از تحلیل موقعیت هم بر عهده‌ی مکالمه‌هایی است که میان شخصیت‌ها درمی‌گیرد.

اتفاقاً همین گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها حجم قابل‌توجهی از داستان‌هایش را تشکیل می‌دهد و در مجموع نثر آسیموف را ساده‌تر می‌کند؛ البته لحن بسیاری از شخصیت‌هایش کتابی‌تر از لحن معمول انگلیسی‌زبان‌هاست، اما به‌رحال بار پیشبرد روایت را به دوش شخصیت‌ها می‌اندازد.

داستان‌های کمابیش به‌هم‌پیوسته‌ی کتاب اول از سه‌گانه‌ی بنیاد، یعنی همین کتاب، اولین رمانی است که آسیموف نوشته است.^۲ زمانی هم که آسیموف مشغول نوشتن داستان‌های این سه‌گانه شد، بیست‌ویک سالش بود. از

۱. سه‌گانه‌ی اصلی عبارت‌اند از: ۱) بنیاد (Foundation)، ۲) بنیاد و امپراتوری (Foundation and Empire)، ۳) بنیاد دوم (Second Foundation). دنباله‌ها هم به ترتیب زمان‌بندی داستانی، نه ترتیب انتشار، عبارت‌اند از: ۱) سرآغاز بنیاد (Prelude to Foundation) و ۲) پیشبرد بنیاد (Forward the Foundation) که زمان وقوع‌شان قبل از بنیاد، یعنی جلد اول سه‌گانه، است؛ ۳) لبه‌ی بنیاد (Foundation's Edge) و ۴) بنیاد و زمین (Foundation and Earth) که زمان وقوع‌شان بعد از بنیاد دوم، یعنی جلد سوم سه‌گانه، است.

۲. البته اگر متوجه خشخاش بگذاریم، از یک طرف کتاب‌های بنیاد مجموعه‌ای داستان بلند هستند که به علت پیوستگی موضوعی‌شان «یک» رمان حساب می‌شوند؛ از طرف دیگر تا حدود یک دهه بعد از انتشارشان در مجله‌ها به شکل کتاب مجزا منتشر نشدند. در این فاصله‌ی ده‌ساله هم یکی دو رمان دیگر از او منتشر شد. داستان انتشار مجموعه‌ی بنیاد را در مقدمه‌ای که خود آسیموف بر این کتاب نوشته و چند صفحه جلوتر آمده است، می‌توانید بخوانید.

داستان پشت «بنیاد» نوشته‌ی آیزاک آسیمواف

یکم اوت ۱۹۴۱ بود. دو سالی می‌شد که جهان درگیر جنگ جهانی دوم بود. فرانسه سقوط کرده و نبرد بریتانیا سر آمده و آلمان نازی تازه به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرده بود. چهار ماه هم تا بمباران پرل هاربر مانده بود. در همان روز که اروپا در آتش جنگ می‌سوخت و سایه‌ی پلید آدولف هیتلر بر جهان افتاده بود، فکر و ذکر من جلسه‌ای بود که عجله‌کنان می‌خواستند خودم را به آن برسانم.

بیست و یک سالم بود و تازه در رشته‌ی شیمی از دانشگاه کلمبیا فارغ‌التحصیل شده بودم. از سه سال قبل‌تر هم علمی‌تخیلی می‌نوشتم، آن هم حرفه‌ای؛ یعنی درآمد از این راه بود. تا آن زمان، پنج داستان به جان کمبل (John W. Campbell)، سردبیر نشریه‌ی داستان‌های شگفت‌انگیز علمی‌تخیلی (Astounding Science Fiction Stories) فروخته بودم که پنجمی آن‌ها، یعنی «شبانگاه» ("Nightfall")، قرار بود در شماره‌ی سپتامبر ۱۹۴۱ آن نشریه منتشر شود. با آقای کمبل قرار داشتم تا پیرنگ داستان جدیدی را به او بگویم که قصد داشتم بنویسم. نکته این بود که اصلاً چنین پیرنگی نداشتم؛ هیچی هیچی.

به همین دلیل، حقه‌ای را امتحان کردم که گاهی هنوز هم امتحان می‌کنم.

کتابی را تصادفاً باز کردم و با اولین چیزی که دیدم ذهنم را پرواز داد. کتابی که باز کردم مجموعه‌ای از نمایشنامه‌های گیلبرت و سالیوان بود. در صفحه‌ای هم که باز کردم تصویری بود از پُری شهبانوی آیولانتِه که خود را به پای سرجوخه ویلیس انداخته بود. من هم با دیدنِ آن تصویر به یادِ سربازان افتادم و به یادِ امپراتوری‌های نظامی و به یادِ امپراتوریِ روم و... به یادِ امپراتوریِ کهکشانی... آهان!

بد نبود از سقوطِ امپراتوریِ کهکشانی می‌نوشتم و از بازگشتِ حکومت‌های فتوَدالی و ملوک‌الطوایفی، آن هم از زاویه‌دیدِ کسی از روزگارِ امن‌وامان امپراتوریِ کهکشانی دوم. هرچه نباشد کتاب *انحطاط و سقوط امپراتوری روم* (Decline and Fall of the Roman Empire)، نوشته‌ی ادوارد گیبون (Edward Gibbon) را نه یک بار بلکه دو بار خوانده بودم.

وقتی پیش کمبل رسیدم سخت مشغولِ وِراجی بودم و شور و اشتیاقم هم کمبل را به چنان شور و شوقی انداخت که تا آن زمان در او ندیده بودم. در عرض یک ساعت، کلیاتِ یک مجموعه‌ی مفصل را در ذهنمان چیدیم شامل بر داستان‌هایی که با جزئیاتی بسیار زیاد به تاریخ هزارساله‌ی مابین امپراتوری‌های اول و دومِ کهکشانی می‌پردازند. جزئیاتِ این دوره‌ی هزارساله هم به لطفِ علمی به نامِ روان‌تاریخ معلوم می‌شد که کمبل و من با همدیگر ساخته بودیم.

به این ترتیب، در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۴۱ مشغولِ نوشتنِ قصه‌ی آن دوره‌ی «فِترت» شدم و نامِ قصه را «بنیاد» گذاشتم. در آن قصه، توضیحِ دادم که روان‌تاریخدانی به نامِ هری سلدون دو بنیاد در دو سرِ مخالفِ جهان تأسیس می‌کند به نحوی که نیروهای پیش‌برنده‌ی تاریخِ امپراتوریِ دوم را پدید بیاورند؛ آن هم پس از هزار سال، نه پس از گذشتِ سی هزار سال چنان که در حالتِ نبودِ آن دو بنیاد انتظار می‌رفت.

داستان را ۸ سپتامبر تحویل دادم و محض اطمینان از این نکته که کمبل